



جلسه: ۷۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندیبه دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

## منابع مالی حکومت اسلامی

بحث در منابع مالی حکومت اسلامی قرار دارد که بیان گردید بر دو قسم تقسیم می شود:

الف: منابع طبیعی از قبیل معادن، دریاها

ب: منابع غیر طبیعی

در بخش مربوط به منابع طبیعی، در جلسات گذشته، بحث معادن و آب ها مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفتند.

### ج: زمین ها

سومین مورد از موارد طبیعی که به عنوان منبع مالی برای حکومت اسلامی مطرح شده، زمین ها است.

البته درباره زمین ها بحث گسترده ای وجود دارد که در این مجال به همه فروع آن پرداخته نمی شود، بلکه به مباحث اصلی و مهم اکتفا می گردد.

زمین دارای اقسام متعددی است که بحث حاضر در این است که در نظام اقتصادی اسلام، آیا همه زمین ها دارای مالک خصوصی هستند و یا اینکه همه زمین ها ملک عمومی هستند؟ احتمال سوم نیز وجود تفصیل بین زمین ها است؛ به این معنا که برخی از آنها ملک عمومی بوده و برخی دیگر جزو اموال خصوصی محسوب می شوند. این مطلب از مباحثی است که در نظام های موجود در دنیا نیز محل بحث واقع شده است. البته بحث حاضر اختصاص به نظام اقتصادی اسلام دارد.

در کلمات فقها به اقسام متعددی برای زمین اشاره شده است که دو قسم عمده، زمین های عامر و زمین های موات است که هر کدام از آنها دارای قسم بالاصاله و بالعرض هستند. اما علاوه بر دو عنوان ذکر شده، عناوین خاص دیگری نیز برای زمین ها ذکر شده و در عرض زمین عامر و موات بیان شده است. برای روشن شدن اینکه در نظام اقتصادی اسلام، کدام قسم از اقسام زمین جزو منابع مالی حکومت اسلامی محسوب شده و کدام یک از زمین ها ملک مردم است، لازم است که تمامی عناوین ذکر شده به صورت جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرند.<sup>۱</sup>

### الف: بالای کوهها، درّه ها و مکان های پر از درخت و نی

در کلمات فقها سه عنوان در کنار یکدیگر ذکر شده و به جهت انفال بودن، ملک حکومت اسلامی دانسته شده است. این عناوین عبارتند از:

الف: رؤوس الجبال

ب: بطون اودیه

ج: آجام

۱. در اینجا اشاره به این مطلب لازم است که بحث از ملکیت معصومین علیهم السلام نسبت به کل دنیا، منافاتی با تعلق برخی زمین ها به حکومت اسلامی ندارد؛ چون فرضاً تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام پذیرفته شود، به جهت مقام معنوی و جایگاه ملکوتی ایشان است و همان طور که امکان جمع بین ملکیت امام علیه السلام و مردم وجود دارد و در این زمینه وجهی مطرح گردید، نسبت به حکومت اسلامی نیز به همان صورت قابل توجیه است. در نتیجه هر توجیهی که نسبت به اموال مردم پذیرفته شود، در باب انفال نیز قابل اشاره خواهد بود.



جلسه: ۷۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلایی دام ظلّه

مقصود از «رؤوس الجبال»، بالای کوه ها و «بطون اودیه» نیز به معنای شکاف کوه ها است که مجل جریان سیل است و آجام نیز جمع برای «أجمه» بوده و به معنای مکان هایی است که پر از درخت و نی باشد. برخی از فقها جنگل ها را هم مصداق آجام دانسته اند؛ چون در برخی کلمات، آجام این چنین معنا شده است که زمینی که درختان در هم پیچیده زیادی دارد. در زبان فارسی نیز از آن با عنوان بیسه و جنگل یاد می شود.

سه عنوان ذکر شده در کلمات فقها از قدما تا معاصرین، جزو انفال ذکر شده و به عنوان منابع مالی حکومت اسلامی دانسته شده است که حکومت اسلامی می تواند از آنها برای اداره جامعه استفاده کند. شیخ کلینی از قدیمی ترین افرادی است که این مدعا را مطرح کرده است. ایشان در بابی با عنوان «بَابُ الْقِيَاءِ وَ الْأَنْفَالِ وَ تَفْسِيرِ الْخُمْسِ وَ حُدُودِهِ وَ مَا يَجِبُ فِيهِ»<sup>۱</sup> در ابتدا بیان کرده اند که خداوند متعال همه دنیا را برای خلیفه اش قرار داده است و لذا همه دنیا برای حضرت آدم علیه السلام بوده و بعد از ایشان به جانشینان ایشان تعلق داشته است. اما زمین هایی که با غلبه دشمنان آنها از دست آنها خارج شده باشد، به دو بخش تقسیم می شود. بخش اول زمین هایی است که با جنگ و غلبه از دشمنان پس گرفته شده باشد که این زمین ها فیء خواهند بود و حکم آن در آیه خمس بیان شده است. اما زمین هایی که بدون جنگ و خونریزی پس گرفته شده باشد، انفال محسوب می شوند که همه آن متعلق به خدای متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواهند بود و کسی در این زمین ها با ایشان شراکت نخواهد داشت. ایشان در ادامه فرموده اند: «كَذَلِكَ الْأَجَامُ وَالْمَعَادِنُ وَالْبِحَارُ وَالْمَفَاوِزُ - هِيَ لِلْإِمَامِ خَاصَّةً»<sup>۲</sup> بنابراین شیخ کلینی در ابتدای باب و قبل از نقل کردن روایات، به صراحت بیان کرده است که همه آجام، متعلق به معصومین علیهم السلام است. اما نسبت به بطون اودیه و رؤوس الجبال در ابتدای باب مطلبی بیان نکرده اند، اما در ادامه که روایات این بحث را نقل کرده اند، به روایاتی اشاره کرده اند که علاوه بر آجام، مشتمل بر بطون اودیه و رؤوس الجبال هم بوده و آنها را هم جزو انفال محسوب کرده است.<sup>۳</sup> در نتیجه اگر ادعا شود که شیخ کلینی به روایاتی اشاره کرده است که بر اساس آن فتوا می داده است، می توان جزو انفال بودن آجام، بطون اودیه و رؤوس الجبال را به ایشان نسبت داد. علاوه بر شیخ کلینی، این نظریه توسط فقهای همچون ابن زهره، ابن حمزه در وسیله، علامه حلی در تذکره، محقق حلی در شرایع و تعداد دیگری از فقها از جمله امام خمینی در تحریر الوسیله مطرح شده است. حتی ابن زهره ادعای اجماع بر این مسأله کرده اند. شیخ انصاری نیز در باب انفال از کتاب الخمس خود ادعای لاخلاف کرده اند که آجام جزو انفال هستند. بنابراین به لحاظ فتوای فقها فتاوی متعددی وجود دارد و از این جهت مشکلی وجود ندارد. اما بحث مهم، بررسی أدله این نظریه است.

## أدله

نسبت به اینکه سه عنوان ذکر شده جزو انفال محسوب شوند، أدله ای قابل ذکر است که عبارتند از:

۱. الکافی: ۱: ۵۳۸.

۲. الکافی: ۱: ۵۳۸.

۳. در این زمینه می توان به عنوان مثال به روایت چهارم باب اشاره کرده که در آن آمده است: «وَلَهُ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ بَطُونُ الْأُودِيَةِ وَ الْأَجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ مَبْنِيَّةٍ لَا رَبَّ لَهَا». الکافی: ۱: ۵۴۲.



جلسه: ۷۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

### دلیل عام: معنای تعبیر «انفال»

دلیل اول استفاده از معنای «انفال» است؛ چون «انفال» به معنای هر مالی است که مالک خاص ندارد؛ لذا هر ثروت و مال عمومی که دارای مالک خاص نباشد، جزو انفال می باشد. از طرف دیگر سه عنوان ذکر شده، جزو اموال خصوصی مردم نیستند و در نتیجه جزو انفال بوده و متعلق به معصومین علیهم السلام خواهد بود. همان طور که در مباحث پیشین مطرح گردید، روشن نیست که انفال به معنای مطلق اموال زائد بر اموال خصوصی مردم باشد بلکه ممکن است که اصطلاح خاص شرعی باشد که معنای مخصوص خود را داشته باشد.

### أدله مختص به بطون اودیه

#### دلیل اول: صحیح حفص بن بختری

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ أَوْ قَوْمٌ صَالِحُوا أَوْ قَوْمٌ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَكُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ وَبَطُونٌ الْأَوْدِيَّةِ فَهُوَ لِلرَّسُولِ اللَّهُ ص - وَهُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ.<sup>۱</sup>

این روایت به لحاظ سندی صحیح است. البته نسبت به ابراهیم بن هاشم بحث های مفصلی وجود دارد، اما به نظر ما از اجلاء و ثقات است.

در این روایت تصریح شده است که بطون اودیه جزو انفال بوده و ملک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و بعد ایشان، متعلق به ائمه علیهم السلام خواهد بود و می توانند آن را در هر موردی که صلاح بدانند، مصرف کنند. بنابراین استناد به این روایت با هیچ اشکالی مواجه نیست. البته روشن است که دلالت آن اختصاص به بطون اودیه دارد و در آن به رؤوس الجبال و آجام اشاره نشده است.

#### دلیل دوم: موثقه اول محمد بن مسلم

وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن علی بن الحسن بن الفضال] عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَنْفَالَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دِمٍّ أَوْ قَوْمٌ صَالِحُوا وَأَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَمَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرِبَةٍ أَوْ بَطُونٍ أَوْ دِيَّةٍ فَهَذَا كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ وَالْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ - فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يُحِبُّ.<sup>۲</sup>

این روایت به لحاظ سندی موثقه است؛ چون مرجع ضمیر در «عنه»، علی بن حسن بن فضال است و لذا این روایت را شیخ طوسی به اسناد خود از علی بن فضال نقل کرده است. در ادامه نیز ابراهیم بن هاشم، حماد بن عیسی و محمد بن مسلم قرار دارند که همگی

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۳.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۷.



جلسه: ۷۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

از اجلاء و ثقات هستند؛ حتی علی بن حسن بن فضال نیز از فقها و ثقات است، اما با توجه به فطحی بودن او، روایت موثقه محسوب می شود.

البته طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال محل اختلاف واقع شده است؛ چون در این طریق، احمد بن عبدون و علی بن محمد بن زبیر قرشی قرار دارد که برای اثبات وثاقت ایشان، باید از توثیقات عامه استفاده شود. در صورتی که وثاقت این دو راوی، از طریق توثیقات عامه ثابت شود، سند معتبر بوده و موثقه خواهد بود. البته مرحوم آقای خویی این طریق را با کمک گرفتن از رجال نجاشی تصحیح کرده است. ایشان در این زمینه فرموده اند: مرحوم نجاشی دو طریق به ابن فضال دارد که یکی از آنها صحیح است و دیگری صحیح نیست. اما هر دو طریق، کتابها را به صورت یکنواخت و بدون تفاوت برای نجاشی نقل کرده اند. با توجه به این مطلب روشن می شود که طریق غیر صحیح هم به صورت کامل و درست نقل کرده است. این در حالی است که طریق غیر صحیح نجاشی، همان طریق شیخ طوسی است. بنابراین کسانی که شیخ طوسی از آنها روایت نقل کرده است، روایات را به صورت صحیح نقل می کرده اند و قابل اعتماد هستند. با این بیان نیز سند روایت از اعتبار برخوردار بوده و موثقه محسوب می شود. در این روایت نیز به صراحت در مورد بطون اودیه بیان شده است که متعلق به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و هر کاری که بخواهند می توانند انجام دهند که این مطلب به معنای داخل شدن بطون اودیه در انفال است.

### دلیل سوم: موثقه دوم محمد بن مسلم

وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن علی بن الحسن بن الفضال] عَنْ سِنْدِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْفَيْءُ وَالْأَنْفَالُ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةَ الدَّمَاءِ وَ قَوْمٌ صَوْلِحُوا وَ أُعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرِبَةٍ أَوْ بَطُونٍ أَوْ دِيَّةٍ فَهُوَ كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ فَهَذَا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ - فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ وَ هُوَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ الرَّسُولِ - وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ - قَالَ أَلَا تَرَى هُوَ هَذَا وَ أَمَّا قَوْلُهُ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى - فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْمَغْنَمِ كَانَ أَبِي يَقُولُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَنَا فِيهِ غَيْرِ سَهْمَيْنِ سَهْمِ الرَّسُولِ وَ سَهْمِ الْقُرْبَى ثُمَّ نَحْنُ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيهَا بَقِيٍّ.<sup>۱</sup>

این روایت نیز به اسناد شیخ طوسی از علی بن حسن بن فضال نقل شده است که وثاقت ایشان ثابت است، اما به جهت فطحی بودن او، سند روایت موثقه است.

مقصود از سندی بن محمد، ابان بن محمد است که نجاشی ایشان را در دو جا مطرح کرده است. در یک مورد تحت عنوان «سندی بن محمد»<sup>۲</sup> مطرح کرده و در جای دیگر در مورد او، عنوان «ابان بن محمد البجلی و هو المعروف بسندی البزاز» استفاده کرده و او را توثیق کرده است.<sup>۳</sup>

در ادامه سند نیز علا و محمد بن مسلم قرار دارند که وثاقت آنها ثابت است و به جهت آنها مشکلی در سند وجود ندارد.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۸.

۲. رجال النجاشی ۱۸۷.

۳. رجال النجاشی ۱۴.



در این روایت نیز به بطون اودیبه اشاره شده و به لحاظ دلالت شبیه روایت پیشین است. البته در روایت پیشین، بطون اودیبه جزو انفال نام برده شده و در این روایت، تعبیر فیء به کار برده شده است. تفاوت صرفاً در همین مقدار است، اما در اصل مطلب که متعلق به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و بعد از ایشان در برای ائمه معصومین علیهم السلام خواهد بود، اشتراک دارند. تاکنون در ارتباط با بطون اودیبه، به یک روایت صحیح و دو روایت موثقه اشاره گردید.

### دلیل چهارم: مرسله حماد بن عیسی

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ لِلْإِمَامِ صَفْوُ الْمَالِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ صَفْوَهَا الْجَارِيَةَ الْفَارِهَةَ وَ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَ الثَّوْبَ وَ الْمَتَاعَ مِمَّا يُحِبُّ أَوْ يَسْتَهَيُّ فَذَلِكَ لَهُ قَبْلَ الْقِسْمَةِ وَ قَبْلَ إِخْرَاجِ الْخُمْسِ وَ لَهُ أَنْ يَسُدَّ بِذَلِكَ الْمَالِ جَمِيعَ مَا يُنُوبُهُ مِنْ مِثْلِ إِعْطَاءِ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُنُوبُهُ فَإِنْ بَقِيَ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ أَخْرَجَ الْخُمْسَ مِنْهُ فَقَسَمَهُ فِي أَهْلِهِ وَ قَسَمَ الْبَاقِيَ عَلَى مَنْ وَلِيَ ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ بَعْدَ التَّوَائِبِ شَيْءٌ فَلَا شَيْءَ لَهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَهُ بَعْدَ الْخُمْسِ الْأَنْفَالُ وَ الْأَنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرَبَةٍ قَدْ بَادَ أَهْلُهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِحَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ لَكِنْ صَلَّحُوا صَلْحاً وَ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ قِتَالٍ وَ لَهُ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ بَطُونُ الْأُودِيَةِ وَ الْأَجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ لَهُ صَوَافِي الْمُلُوكِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ الْغَضَبِ لِأَنَّ الْغَضَبَ كُلَّهُ مُرْدُودٌ وَ هُوَ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ يَعُولُ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ قَالَ إِنْ اللَّهُ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً مَنصُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ قَسَمَهُ فَأَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الْأَنْفَالُ إِلَى الْوَالِي كُلِّ أَرْضٍ فُتِحَتْ أَيَّامَ النَّبِيِّ ص إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ وَ مَا كَانَ افْتِتَاحاً بِدَعْوَةِ أَهْلِ الْجَوْرِ وَ أَهْلِ الْعَدْلِ لِأَنَّ ذِمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص - فِي الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ذِمَّةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ الْحَدِيثُ<sup>۱</sup>

این روایت به لحاظ سندی مرسله است. البته برخی مدعی شده اند که مرسله حماد بن عیسی مورد عمل اصحاب واقع شده و مقبوله محسوب می شود؛ لذا معتبر خواهد بود. اما نکته مهم این است که حتی اگر این روایت معتبر نباشد، با توجه به اینکه در این زمینه روایات معتبر وجود دارد، وجود این روایت مؤید بوده و موجب تحقق استفاضه نیز می شود.

مرسله حماد بن عیسی تصریح کرده است که بطون اودیبه متعلق به امام علیه السلام است. البته پیش از بطون اودیبه، در مقام تبیین انفال، به مواردی اشاره شده است و در مورد بطون اودیبه، تعبیر «له» اضافه شده است که مشعر به این است که اگرچه بطون اودیبه متعلق به امام علیه السلام است، اما جزو انفال نیست بلکه همانند ارث من لاوارث له در اختیار ایشان است. در عین حال، این مطلب به بحث حاضر ضروری وارد نمی کند؛ چون فعلاً بحث در منابع مالی است که حکومت اسلامی امکان استفاده از آنها را داشته باشد که این امر منحصر در اثبات عنوان انفال نیست و از این جهت مشکلی ایجاد نمی شود. هرچند اثبات یا عدم اثبات انفال بودن نیز خالی از اثر نیست؛ چون اگر در جایی ائمه علیهم السلام بیان کرده باشند که انفال را بر شیعیان مباح کرده اند، این اباحه دیگر شامل غیر انفال نخواهد شد.

۱. وسائل الشیعة: ۹: ۵۲۵.



جلسه: ۷۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نتیجه این است که مرسله حماد بن عیسی به لحاظ دلالت تام است، ولی از سند آن با اشکال مواجه است.

### دلیل پنجم: مرفوعه احمد بن محمد

وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: قَالَ: وَ مَا كَانَ مِنْ فَتْحٍ لَمْ يُقَاتَلْ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ إِلَّا أَنْ أَصْحَابَنَا يَأْتُونَهُ فَيَعَامِلُونَ عَلَيْهِ فَكَيْفَ مَا عَامَلَهُمْ عَلَيْهِ النَّصْفُ أَوْ الثُّلُثُ أَوْ الرَّبْعُ أَوْ مَا كَانَ يَسْتَهْمُ لَهُ خَاصَّةً وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ شَيْءٌ إِلَّا مَا أَعْطَاهُ هُوَ مِنْهُ وَ بَطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ الْمَوَاتُ كُلُّهَا هِيَ لَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ - أَنْ تُعْطِيَهُمْ مِنْهُ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ - وَ لَيْسَ هُوَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْقُرْبَى وَ مِيرَاثٍ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ فَهُوَ لَهُ خَاصَّةً وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى الْحَدِيثُ<sup>۱</sup>

این روایت به لحاظ سندی مرفوعه است، اما به عنوان مؤید و به جهت ایجاد استفاضه قابل استناد خواهد بود. در این روایت به صراحت اشاره شده است که بطون اودییه و رؤوس الجبال جزو انفال هستند؛ لذا از جهت دلالتی تام است.

### دلیل ششم: مرسله محمد بن مسلم

وَ [محمد بن محمد بن النعمان فی المقنعه] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ الْأَنْفَالُ هُوَ النَّقْلُ وَ فِي سُورَةِ الْأَنْفَالِ جَدْعُ الْأَنْفِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ أَوْ شَيْءٍ كَانَ يَكُونُ لِلْمُلُوكِ وَ بَطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ فَكُلُّ ذَلِكَ لِلْإِمَامِ خَالِصاً.<sup>۲</sup>

این روایت توسط شیخ مفید در مقنعه نقل شده است و لذا به جهت سندی مرسل است. اما به لحاظ دلالتی روشن و صریح در این است که بطون اودییه و رؤوس الجبال جزو انفال هستند.

### دلیل هشتم: روایت داود بن فرقد

وَ [محمد بن مسعود العیاشی فی تفسیره] عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرَقْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ قَالَ بَطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ الْأَجَامُ وَ الْمَعَادِنُ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٍ قَدْ جَلَا أَهْلُهَا وَ قَطَائِعُ الْمُلُوكِ.<sup>۳</sup>

بطون اودییه از جمله مواردی است که در این روایت به عنوان انفال مطرح شده است.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۹.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۲.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۴.



جلسه: ۷۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در روایات ذکر شده به قیدی اشاره نشده و برای بطون اودیه محل خاصی ذکر نشده است و لذا اختصاص به اراضی موات ندارد بلکه حتی زمین های عامر نیز جزو انفال بوده و در اختیار امام علیه السلام خواهد بود و ایشان می توانند هر کاری که به مصالح حکومت و اداره جامعه باشد، انجام دهد.

تاکنون روشن گردید که از جهت فتاوی فقها و همچنین به لحاظ روایات، اینکه بطون اودیه جزو انفال باشد، با اشکالی مواجه نیست و در این جهت تردیدی وجود ندارد؛ چون در این زمینه یک روایت صحیحه، دو روایت موثقه وجود دارد و تعدادی از روایات نیز به عنوان مؤید قابل طرح هستند. در نتیجه، علاوه بر اینکه نسبت به بطون اودیه، خبر ثقه وجود دارد، مجموعاً موثوق الصدور نیز هستند و اطمینان حاصل می شود که این مطلب از ائمه علیهم السلام صادر شده است. علاوه بر اینکه اجماع منقول و شهرت نیز مؤید محسوب می شوند. بنابراین نسبت به بطون اودیه هیچ مشکلی وجود ندارد و به صراحت می توان آن را جزو منابع مالی حکومت اسلامی محسوب کرد.

### أدله مختص به رؤوس الجبال

نسبت به رؤوس الجبال شرایط همانند بطون اودیه نیست؛ چون در مورد رؤوس الجبال اگرچه به لحاظ فتوا در کلام تعدادی از فقها همچون ابن زهره، علامه حلی، محقق حلی و شیخ انصاری به آن اشاره شده و حتی ادعای اجماع نیز وجود دارد، اما به لحاظ دلیل همانند بطون اودیه نیست؛ چون روایاتی که در این زمینه قابل طرح است، عبارتند از:

#### روایت اول: مرسله حماد بن عیسی

درباره مرسله حماد بن عیسی ادعا شده است که اگرچه به لحاظ سندی مرسل است، اما مورد عمل اصحاب واقع شده و مقبوله محسوب می شود و لذا معتبر خواهد بود. برخی نیز به جهت اینکه حماد بن عیسی جزو اصحاب اجماع هستند، روایت او را حجت دانسته اند.

به نظر ما هر دو وجه دارای مناقشه است. مناقشه در وجه اول این است که استناد فقها به این روایت روشن نیست؛ چون اگرچه فقها ادعای بدون دلیل نداشته اند، اما ممکن است فتوای ایشان مبنی بر جزو انفال بودن رؤوس الجبال، مستند به عنوان انفال بوده باشد و در نظر آنها هر چیزی که زائد بر اموال خصوصی مردم باشد، جزو انفال باشد کما اینکه ممکن است فتوای فقها به جهت حصول استفاضه در نظر آنها باشد؛ یعنی به خصوص مرسله حماد بن عیسی استناد نکرده باشند، بلکه از کنار هم قرار گرفتن روایت هایی که در این زمینه وجود دارد، برای آنان وثوق و اطمینان حاصل شده باشد. احتمال دیگر این است که اساساً برای فتوای خود دلیل دیگری داشته اند که اساساً به دست ما نرسیده است. بنابراین اگرچه مرسله حماد بن عیسی از جهت دلالت تام است، اما به لحاظ سندی با اشکال مواجه است.

#### روایت دوم: مرفوعه احمد بن محمد

این روایت نیز به لحاظ دلالتی تام است، اما به جهت ارسال و رفعی که در سند آن وجود دارد، حجت نیست.

#### روایت سوم: مرسله محمد بن مسلم

#### روایت چهارم: روایت داود بن فرقد

بنابراین درباره رؤوس الجبال چهار روایت قابل طرح است که با استناد به آنها اثبات شود که جزو منابع مالی حکومت است. اما چهار روایت با اشکال سندی مواجه است. البته اگر با توجه به اینکه روایت های ذکر شده، توسط راویان مختلف و همچنین در کتاب



جلسه: ۷۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

های مختلف نقل شده است و از طرف دیگر داعی بر جعل هم وجود نداشته است، استفاضه ایجاد شده و موجب حصول اطمینان به صدور روایات گردد، مشکل سندی برطرف شده و می توان رؤوس الجبال را جزو انفال دانست؛ مخصوصاً اینکه مشهور هم مطابق آنها فتوا داده و حتی ادعای اجماع هم صورت گرفته است، اما اگر این وجه نیز مورد پذیرش قرار نگیرد، اینکه رؤوس الجبال جزو انفال باشد، با اشکال مواجه خواهد بود.

البته سیره هم بر استفاده مردم از رؤوس الجبال وجود دارد که اگر دلیل وجود داشته باشد که رؤوس الجبال جزو انفال هستند، با توجه به نهی نکردن ائمه علیهم السلام، روشن می شود که مردم در استفاده از رؤوس الجبال مأذون بوده اند. اما اگر دلیل وجود نداشته باشد، صرف وجود سیره بر استفاده نمی تواند مستند برای جزو انفال بودن رؤوس الجبال باشد؛ چون ممکن است که در نظر مردم، رؤوس الجبال جزو مباحات اصلیه بوده باشند و آنان به این جهت استفاده کرده باشند. ائمه علیهم السلام نیز از این عملکرد آنها ردع نکرده باشند.

بنابراین درباره رؤوس الجبال اگر چه فتوای فقها بر این است که جزو انفال محسوب می شود، اما اثبات این مطلب مشکل است و قدر متیقن این است که حکومت اسلامی صرفاً حق استفاده از آنها را دارد، اما اینکه جزو اموال حکومت باشند که حکومت بتواند سایرین را از استفاده منع کند، ثابت نیست.

تفاوت در این است که اگر رؤوس الجبال جزو مباحات اصلی باشد، اگر حکومت بخواهد مردم را از استفاده منع کند، نیاز به اعمال ولایت وجود خواهد داشت، اما اگر جزو انفال باشد، اساساً ارتباطی به مردم نداشته و مردم باید برای استفاده از آن، از حکومت اجازه بگیرند.

### أدله مختص به آجام

عنوان آجام نیز به لحاظ أدله همانند رؤوس الجبال است و روایت های ذکر شده در آن عنوان، در اینجا نیز مطرح است. البته در مورد آجام روایت مرسله ای در تفسیر عیاشی از ابوبصیر نقل شده است که در آن آمده است:

وَعَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَنَا الْأَنْفَالُ قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ قَالَ مِنْهَا الْمَعَادِنُ وَالْأَجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ بَادَ أَهْلُهَا فَهِيَ لَنَا.<sup>۱</sup>

در صورتی که مرسله حماد بن عیسی حجت دانسته شود، می تواند برای اینکه آجام جزو انفال است، مورد استدلال قرار گیرد، کما اینکه روایت هائی که در آنها به آجام اشاره شده، با کمک اجماع و شهرتی که وجود دارد، موثوق الصدور دانسته شود، حجت بوده و قابل استناد خواهند بود. اما با عدم پذیرش دو وجه ذکر شده، اثبات اینکه آجام جزو انفال هستند، با اشکال مواجه خواهد بود و همان طور که در مورد رؤوس الجبال مطرح گردید، صرفاً حکومت اسلامی حق استفاده از آنها را خواهد داشت.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۳.